

<http://www.movallali.fr>

## یک قرن روانکاوی

بهتر است از آغاز قرن گذشته شروع کنیم یعنی سال 1900 . در این سال فروید کتاب تعیبه رویای خودش رو به چاپ می رسونه و این تاریخ رو می تونیم بعنوان شروع یک انقلاب بزرگ بحساب بیاوریم . چرا که همانطور که نیوتون ثابت کرد که زمین مرکز جهان نیست ، بهمین نحو فروید هم به عالمیان آموخت که انسان عامل اصلی افکار و اعمال خودش نیست و نیروئی عظیم بطور ناخود آگاه موجب اصلی و اولی اعمال او هست . اسم این نیروی عظیم رو فروید ضمیر باطن یا ناهشیار گذاشت . او بما نشان داد که ذهن یا شعور آدمی که در طی 25 قرن محور اصلی تفکر فیلسوفان و دانشمندان بود عنصری جز سانسور یا کنترل غرایز یا بهتر بگوئیم دانش های او نیست . این دانش ها و امیال باطنی طی دوران کودکی فرد شکل می گیرند و شعور ظاهر ، کاری جز کنترل و جلوگیری از آنها را ندارد . فروید شعور ظاهر رو من نفسانی می خواند من نفسانی ذاتش در پوشش افکار راستین و باطنی است و میانجی رانش های باطنی و ناهشیار از یک سو و ضمیر یا من ملامت گر آدمی از سوی دیگر است . فروید توانست بما نشان دهد که رویاها و اعمال سهوی و روزانه آدمی نشان گر ذات پنهان شده اوست بدین معنی که سهو عین عمده یعنی که هر گونه عملی سهوی انسان پدیدار یه باطنی که توانسته از موانع خاص از سوی من نفسانی فراتر رفته و خود را نشان دهد .

<http://www.movallali.fr>

[\*http://www.movallali.fr\*](http://www.movallali.fr)

نظریه فروید ابتدا بر اساس این امر قرار داشت که تحت هیپنوز یا خواب مصنوعی افکار بیماران را که سرکوب شده بودند و بعلت این سرکوبی راهی جز عوارض مرضی پیدا نکرده بودند را دوباره بیدار کند و موجب درمان این بیماران شود. ولی فروید بزودی دریافت که برای یک درمان قطعی و دائمی ، هیپنوتیزم روش صحیح و قاطع نیست از این جهت هیپنوتیزم را بکناری گذاشت و روانکاوی را که بر اساس تداعی آزاد افکار است جانشین آن کرد . بدین نحو روانکاوی به صورت یک روش درمانی در آمد که اساس کارکرد آن مبنی بر مراقه و طرح پرسش از سرگذشت و وقایع حیات فرد بود . روانکاوی که نخست منحصر به مداوای افراد بیمار بود عمومین یافت و شامل عموم مردم اعم از بیمار و غیر بیمار شد . چه روانکاوی پرسش عمیق فرد از زندگی و گذشته خود و نحو شایسته ای است در کشف حقیقت برای فرد .

از این جهت بزودی روانکاوی بصورت یک نظریه کلی و موفق در مورد حیات آدمی درآمد و از سوی دیگر اطلاقی عظیم در مورد هنر و ادبیات و دیگر فرآورده های و اجتماعی انسان پیدا کرد . دومین گام قاطع در کشف وجود انسان توسط روانکاو بزرگ فرانسوی ژک لکان در سالهای 1950 انجام گرفت که توانست بر پایه افکار فیلسوفانی چون هگل ، هوسرل و هیدگر از یک سو و دریافت های حاصل از منطق جدید و علمی چون توپولژی پایه ای محکم و قوی برای نظریات فروید پیدا کند . لکان با تکیه به نظریه اصالت ساخت یا Structuralisme که مردم شناس بزرگ لوی استروس ، فیلسوف مارکسیست لوئی آلتوسر و ادیب فرانسوی رولان بارت

[\*http://www.movallali.fr\*](http://www.movallali.fr)

<http://www.movallali.fr>

زامداران آن بودند توانست که ضمیر باطن رو آنطوری که توسط فروید کشف شده بود بعنوان مظهر اصلی زبان تکلم در بیاره .

قرن بیستم شاید اطلاق و تصمیم عظیم روانکاو در شعب مختلف علوم انسانی بود : جامعه شناسی ، فلسفه ، ادبیات و هنر .

در جهت مقابل روانکاو شاید ظهور روان شناسی مبنی بر رفتار یا Behaviorism هستیم که توسط روان شناس آمریکائی جان واتسون پایه گذاری شد . بنابراین نظریه وجود آدمی تالیفی جز از مجموعه واکنش های شرطی شده او نیستند. بدین نحو که در مقابل هر محرک خارجی با درونی فرد واکنش و عکس العمل بروز میدهد که رفته رفته حالت شرطی پیدا کرده و وجود نفسانی او را تشکیل می دهند. این نظریه مبتنی بر کشفیات دانشمند زیست شناس روسی پاولوف بود که اساس رفتارهای شرطی را در نزد حیوانات مطالعه کرده بود . روان شناسی مبنی بر رفتار اساساً متکی بر دریافت های زیست شناسانه و عصبی آدمی است و وجود هر گونه ضمیر باطنی و ناهشیار را انکار می کند . این نظریه در بطن سنت فلاسفه تحصلی که معتقد به اصالت تجربه عملی هستند پدید آمد. کافی است که به دانشمندی چون ویتگن نشتاین اشاره کنیم که برای او هر گونه قضیه منطقی که از حیثه تجربه عمل و قابل آزمایش انسان بیرون باشد قضیه ای بی ربط و بی معنی است . مثلاً این قضیه که " انسان موجودی قابل احترام است " با این قضیه که " خدا وجود دارد " به نظر ویتگن شتاین قضابائی بی ربط و بی پایه هستند چون بطور عملی قابل اثبات نیستند . گر چه اصحاب روان شناسی مبنی بر رفتار بعد از جمال واتسون افکار خود را بسیار تعدیل دادن . مع

<http://www.movallali.fr>

<http://www.movallali.fr>

الوصف رشد سریع علوم زیستی و ژنتیک ، مقتضیات لازم رو بیش از پیش برای گسترش این نوع روش ها و نظریات روانی فراهم کردن بنحوی که روش های مبنی بر روانکاوی رو در حال حاضر مورد تهدید قرار می دهند.

از کشفیات و پیشرفتهای مهم دیگر در حیطه روانی ، کشف داروهائی هستند که پسیکوتروپ نام گرفته اند که برای درمان افسردگی و اضطراب و دیگر عوارض روانی بکار گرفته می شوند . ناگفته پیداست که تجویز این داروها که در حال حاضر جزء پر مصرف ترین داروها هستند مشکلات روانی و نفسانی آدمی را از بین نبرده و راه حل قطعی برای آنها نیستند . مع الوصف سهولت آنها و موثر بودن آنها موجب گسترش بیش از پیش اونا شده و بیم آن می رود که در عمل بعنوان تنها راه معالجه بیماران بخصوص بیماران سرپائی بحساب آیند . می تونیم بگیم حتی کشف این داروها موجب رکود در پیشرفت علم روان پزشکی شده است که بیش از پیش هم خود را در جهت مطالعه بیولوژیک و ژنتیک عوارض بیماری های روانی گذاشته و با وجهه نظر عینی خود می تواند خطری واقعی در رابطه انسان با وجود خود باشند چه بر خلاف روانکاوی که سعی در کشف معنی عوارض روانی شخص دراد ، این روشهای درمانی انسان را به عنوان یک شئی نگاه کنند و او را از وجود انسانی خودش دور می کنن .

در حال حاضر به نظر می رسد که روانکاوی تنها روشی است که در مقابل این گونه انحرافات علمی مقاومت می کند . چه پیشرفتهای علمی بخصوص در حیطه ژنتیک و دخالت علمی در حیات انسان رفته رفته در عین حالی که صورت ظاهری علمی و منطقی خود را حفظ می کند به سوی

<http://www.movallali.fr>

*<http://www.movallali.fr>*

نوعی دیوانگی و انحراف واقعی از منزلت آدمی هدایت می شود حال آیا قرن بیست و یکم گامی قطعی در جهت این انحرافات خواهد بود یا اینکه علمی چون روانکاوی قادر خواهند بود که در مقابل آنها قد علم کرده حافظ منزلت آدمی باشن . پاسخ به این پرسش موقوف به آینده خواهد بود .

*<http://www.movallali.fr>*